

در نظرم گاهی

گاهی در نظرم زندگی را چو پیر زنی میبینم
که با چشم پر حسرت از مقابل قصابی زمان میگذرد
و زمان با بی دردی
لحظه هایش را در گرسنگی پارچه پارچه میکند.

من آرزوهای زیادی دارم و کاش های زیادتر
و میدانم روزی کاش هایم جامه حقیقت خواهد پوشید
و در آسمان امیدم
قناری های عشق آواز خواهند خواند
و زندگی در پنجال حقیقت زیبا خواهد بود
میدانم روزی با همه مردم جهان آواز خواهم خواند
آواز یکدلی

آری

آوازی که نمادی از یک دلی و محبت است
آواز عشق
عشق بزندگی

روزی این پیر زن من جوان خواهد شد
و طفلک پاترکیده ام
دیگر برهنه پا نخواهد بود
زباله نخواهد چید
گل نخواهد فروخت
و در کارتنی نخواهد خوابید
و از سردی نخواهد مرد

روزی از آن روز ها که جهان را
لبخند خورشید سرخ خواهد کرد.

سو ما کاویانی 17-04-2011

